

مبارزه‌ی صنفی و طبقاتی

(بنا بر مشاهدات و روایت‌ها)

مبارزه‌ی صنفی چیست و چه نسبتی با مبارزه‌ی طبقاتی دارد؟ و آیا ممکن است بین این دو تضاد باشد؟ بهترین پاسخ به این سؤال، ابتدا به ساکن می‌تواند پاسخی نظری به آن باشد. چرا که پاسخ نظری امکان سنجش دقیق‌تر کلیت وضعیت را برای طبقه‌ی کارگر فراهم می‌کند. البته پاسخ نظری طبقه‌ی کارگر، مانند مباحث نظری بورژوازی نیست. به این معنی نه ایده‌آلیستی و ایدئولوژیک و گفتمانی که طبقاتی، انضمامی و رادیکال است. با این حال دستاوردهای مبارزاتی طبقه‌ی کارگر در عمل، که حاصل تجربیات تلخ و شیرین آن است، همواره اهمیت بسیار زیادی دارد و بی‌توجهی به آن برای طبقه‌ی کارگر زیان‌بار است. در این متن بیش از آن که بخواهیم بحثی نظری کنیم، برای این که به فهم بهتری از «مبارزه‌ی صنفی» و «مبارزه‌ی طبقاتی» داشته باشیم و بفهمیم چه تفاوتی با یکدیگر دارند، می‌خواهیم از مثال مشخصی صحبت کنیم که امروز در جریان است.

پیش از ورود به بحث بد نیست مختصری از سیر تحولاتی که به موضوع ما مرتبط است بگوییم. سال‌ها است که از سیاست‌های نئولیبرالی دولت بورژوازی جمهوری اسلامی صحبت می‌شود. این سیاست‌ها هم‌سو با سیاست بورژوازی در نظم جهانی مستقر است. منظور سرمایه‌داری در فاز مالیه‌گرایانه و نئولیبرالی دوران امپریالیسم آمریکایی است. سیاست‌هایی که با خصوصی‌سازی گسترده و کوچک‌سازی دولت سعی می‌کند سرمایه‌داری را از بحران برهاند. بحران اصلی سرمایه همان کاهش نرخ سود است و برای حل آن باید فشار بیش‌تر و بیش‌تری را به طبقه‌ی کارگر تحمیل کرد. از این‌رو دولت بورژوازی با سرکوب گسترده‌ی جنبش کارگری، اتحادیه‌ها و تشکلهای کارگری زمینه‌ی مناسب پیاده‌سازی سیاست‌هایش را فراهم می‌کند. بعد با گفتمان‌سازی و ایدئولوژی‌های مختلف سعی دارد حقیقت طبقاتی سیاست‌های خود و جامعه را پنهان سازد. هم‌زمان، به اشکال مختلف سعی در پایین آوردن دستمزد کارگران دارد. کاهش قیمت نیروی کار، مستقیماً به افزایش ارزش‌افزایی سرمایه‌داران می‌انجامد و سرمایه را انباشته‌تر می‌کند. جمهوری اسلامی به‌عنوان دولت بورژوایی مستقر، از ابتدای انقلاب سعی در پیاده‌سازی خصوصی داشت. برنامه‌ی تعدیل ساختاری، از اواسط جنگ و ریاست جمهوری خامنه‌ای قرار بود اجرا شود. اما به‌دلیل شرایط ویژه‌ی جنگ موکول به بعد از جنگ

و دوران ریاست جمهوری رفسنجانی شد. سیاست خصوصی سازی نیز آن قدر برای دولت بورژوازی مهم بود که یک سازمان مشخص برای این کار تأسیس کرد و به عنوان یکی از اصول سیاست های کلان نظام (اصل ۴۴)، توسط تشخیص مصلحت نظام و ولایت فقیه تصویب شد. پیاده سازی این سیاست ها همواره با انواع سرکوب تلاش های طبقه ی کارگر همراه بوده است و در هر پیش روی خسارت زیادی را به دستاوردهای طبقاتی طبقه ی کارگر وارد کرده و می کند. وضعیت معیشت طبقه ی کارگر در این سال ها هر روز بدتر از دیروز شده است. پایین آوردن ارزش ریال نیز یکی از این سیاست ها است که برخلاف درک و عرف عمومی، به جای گران شدن اقلام و تورم، باید ارزان سازی نیروی کار نام بگیرد. نتیجه این ارزان سازی نیروی کار را می توان در رشد کمی و کیفی کارخانه جات و برندهای مختلف ایرانی هم دید. انباشت بسیار زیاد سرمایه در شرکت هایی مثل اسنپ و تپسی، تا برندهای پوشاک جدید و کارخانجات لوازم خانگی ایرانی تنها گوشه ای از سود سرمایه داران را از این ارزان سازی نیروی کار نشان می دهد. جالب این که زمانی که ارزش نیروی کار در ایران بالاتر از نرخ متوسط منطقه بود با بازکردن درها، برای مهاجران جنگ زده و استثمار حداکثری نیروی کار آن ها، سود سرمایه داران تأمین می شد و با ارزان سازی نیروی کار، همین مهاجران، توسط بورژوازی ایران دشمن رفاه کارگر ایرانی شناخته شد و تمام مشکلات کارگر ایرانی به دوش کارگر مهاجر انداخته شد تا سرمایه از این میان قسر در رود. نتیجه این که با افول هر چه بیش تر نظم امپریالیسم آمریکایی و بحرانی تر شدن نظم سرمایه داری، نه تنها جنگ افروزی سرمایه داری افزایش می یابد، نه تنها گفتمان ها و ایدئولوژی های دموکراتیک و حقوق بشری نیز بیش تر رنگ می بازد و خوی وحشی سرمایه عیان تر می شود، بلکه نرخ استثمار طبقه ی کارگر و فشار به وضعیت معیشت این طبقه هر روز بیش تر و بیش تر می شود. در این میان، طبقه ی کارگر ناچار از آگاهی طبقاتی است. آگاهی طبقاتی طبقه ی کارگر نیز حتماً آگاهی انقلابی است. ناآگاهی طبقه ی کارگر نیز همواره هم سویی آن را با طبقه ی بورژوا به همراه خواهد داشت؛ طوری که کارگران ناخواسته آب در آسیاب دشمن می ریزند. حال باید به سؤال اول بپردازیم: مبارزه ی صنفی و طبقاتی چیستند و چه تفاوتی با هم دارند؟ تلاش می کنیم این موضوع در ارتباط با بخش آموزش روشن شود.

دولت سرمایه داری در سال های گذشته و در راستای سیاست خصوصی سازی حجم زیادی از وظایف عمومی خود را که آموزش عمومی یکی از آن ها بود، به بخش خصوصی واگذار کرده است. استخدام قطره چکانی معلم دولتی، واگذاری مدارس دولتی به بخش خصوصی و پایین نگه داشتن حقوق معلمان تنها بخشی از این سیاست ها بوده است. نتیجه ی این اقدامات باعث فشار کاری بسیار زیادی برای معلمان شده است. شلوغ شدن کلاس ها تا ۴۵ نفر در هر کلاس، امکانات پایین آموزشی، طوری که امکانات اولیه مثل سرما و گرما و آرامش کلاس فراهم نیست. کم کردن کادر اجرایی و سرایدار نیز باعث شده مسئولیت تعداد بالای دانش آموزان، فشار روزافزونی را ایجاد کرده است. حال در نظر بگیرید که ارزان سازی نیروی کار باعث شده چه فشار معیشتی ای

هم به این نیروها تحمیل شود. فشار عصبی بالا، کاهش کیفیت آموزشی، تعداد بالای بازمانده از تحصیل و ترک تحصیلی و بسیاری مسائل دیگر نتایج حاشیه‌ای این وضعیت‌اند.

در این اوضاع، برخلاف هیاهوی رسمی بسیار برای نمایش این که مدارس دولتی رایگان‌اند، اما همواره به شکل غیررسمی حتی از طرف مناطق آموزشی به مدارس فشار آورده می‌شود که با عنوان «کمک به مدرسه» بخشی از هزینه‌های مدرسه توسط اولیای دانش‌آموزان تأمین شود. این موضوعی نیست که برای افرادی که به هر دلیل در مدرسه رفت و آمد دارند مخفی باشد.

امسال از دانش‌آموزان مبالغ مختلفی گرفته شد، زمان ثبت نام مبلغی گرفته شد، هنگام تحویل کارنامه میان نوبت باز هم مبلغی گرفته شد، به عنوان کلاس‌های تقویتی و غیره هم مبلغی گرفته شد. بسیاری از این امتحانات و کارنامه‌ها و کلاس‌ها اصولاً فقط برای گرفتن پول برگزار می‌شود.

معلمان با کلاس‌های شلوغ، امکانات در حد صفر و درآمدهای ناچیز باید دانش‌آموزان را برای امتحانات پی‌درپی و بی‌کیفیت آماده سازند. امتحاناتی که نه تنها مبتنی بر یادگیری دانش‌آموزان نیست، بلکه هیچ ارزشی برای قدرت استدلال و خلاقیت افراد قائل نیست و تنها مبتنی بر حفظیات و نکات امتحانی است و برای همان هم باید آماده شوند.

یکی از سرایداران مدارس دولتی می‌گفت که در دوران کرونا دو نفر از همکارانش بازنشسته شده‌اند و هیچ جایگزینی نداشته‌اند. الان سه طبقه مدرسه و ۱۵ کلاس را باید یک نفری تمیز کند. او هم که سن بالایی دارد و در آستانه‌ی بازنشستگی است از انجام این کار ناتوان است. بارها به مدیر گفته که کاری کند اما منطقه درخواست مدیر را رد کرده است. می‌گفت وقتی خودش به منطقه رفته، مدیر منطقه گفته است که به مدیر مدرسه فشار بیاورید با کمک‌های اولیا، فردی را استخدام کند که در تمیزکاری کمک کند.

همین‌طور معاون مدرسه‌ای که حدود هفتصد دانش‌آموز دارد، می‌گفت که در سال‌های اخیر از تعداد معاونین مدارس کم شده است و هر معاونی هم موظف است ۶ ساعت در هفته به عنوان معلم در کلاس حاضر شود. از این‌رو درس‌هایی مثل املاء یا انشاء یا هنر به معاونان داده می‌شود که هم‌زمان با معاونت تدریس کنند. آن‌ها نیز وقت‌هایی که مسئولیت معاونت زیاد است این کلاس‌ها را به شکلی سرهم‌بندی می‌کنند.

مدیری نیز تعریف می‌کرد که اگر کمک اولیای دانش‌آموزان نبود به هیچ‌وجه امکان ادامه‌ی فعالیت‌های مدرسه نیز ممکن نبود. یعنی از تأمین آب، تهیه‌ی پمپ و منبع آب، هزینه برق و گاز، هزینه‌ی تهیه‌ی میز و صندلی، هزینه‌ی خرابی‌ها، از شکستگی لوله‌های آب گرفته تا شیشه‌ی پنجره‌ها و حتی تأمین کاغذ برای امتحانات، همیشه به دریافتی از اولیای دانش‌آموزان وابسته بوده‌اند. او می‌گفت حتی در مواقعی ادارات و مناطق آموزشی به مدارس فشار آورده‌اند که برای برگزاری مراسم یا تأمین کاغذ در اداره، مدارس کمک کنند.

بعضی از مدارس با ایجاد فضاهای مختلف، مثل ساخت مغازه در گوشه‌ی حیاط، گذاشتن خودپرداز بانک‌ها، اجاره دادنِ فضا به باشگاه‌های بدن‌سازی، ساخت چمن سبز فوتبال و اجاره آن در ساعات غیرآموزشی و حتی اجاره‌ی شبانه‌ی حیاط مدرسه به عنوان پارکینگ، سعی در کسب درآمدهایی غیر از گرفتن پول از اولیای دانش‌آموزان می‌کنند. خود مناطق آموزشی نیز هر سال بخشی از امکانات خود را اجاره می‌دهند. بسیاری از مدارس تبدیل به مسافرخانه، انبار کالا و یا حتی دامداری شده‌اند.

در این اوضاع، بخشی از معلمان و فرهنگیان، با این‌که قشری از طبقه‌ی کارگر محسوب می‌شوند، اما به شدت در تلاش‌اند تا با فشارهای مختلف به مدیر مدرسه و مطالبه‌گری از ادارات آموزش و پرورش، امکانات درآمدزایی را بیش‌تر کنند و معلمان را هم در این سفره پهن‌شده شریک کنند. این مطالبات آن‌قدر به حق شناخته می‌شود و پرتکرار به گوش می‌رسد که می‌توان گفت تا حدی تبدیل به بخشی از مطالبات معلمان درآمده است. این مبارزه‌ی صنفی اما متوجه خساراتی که به کل طبقه‌ی کارگر و از جمله به منافع طبقاتی خود می‌زند آگاه نیست. دانش‌آموزان حاضر در مدارس دولتی عمدتاً از خانواده‌های کارگری هستند.

آگاهی صنفی همواره با آگاهی طبقاتی هم‌سو نیست. مبارزات صنفی نیز همواره با مبارزات طبقاتی همراه نیست. تنها در صورتی می‌توان این دو راه همراه و هم‌سو کرد، که مبتنی بر معیارهای طبقاتی، نسبت مبارزات صنفی را با مبارزات کلی طبقه کارگر مشخص کرد. در آن صورت است که مبارزات صنفی در هر گوشه و کنار، منافع طبقاتی طبقه کارگر را به همراه خواهد داشت.

طبقه‌ی کارگر، تجربیات گران‌بهایی در این زمینه دارد. به عنوان مثال در مبارزات کارگران شرکت واحد شاهد بودیم که واگذاری اتوبوس‌ها به راننده‌ها شاید در کوتاه‌مدت منافی برای رانندگان داشت، اما منافع صنفی مشخص آنان با منافع طبقه‌ی کارگر در تضاد بود و در طولانی‌مدت، حتی همان منافع صنفی نیز دوام نیاورد و به مثابه خیانتی به منافع طبقاتی طبقه کارگر آب در آسیاب دشمن ریخت و به خصوصی‌سازی بیش‌تر کمک کرد.

امروز معلمان باید با تکیه بر همین آگاهی طبقاتی و تجربیات قبلی، آگاه باشند که خودشان نیز به‌عنوان بخشی از طبقه‌ی کارگر ایران در نهایت از چنین منش‌ها و رویکردهایی ضربه خواهند خورد.